



«و منها آلات الأوتار و هي جوفاء كلّها إمّا على شكل قطعة من الكرة مثل المربط و الرباب أو على شكل مربع كالقانون توضع الأوتار على بسائطها مشدودة في رأسها إلى دسر جائلة ليأتي شدّ الأوتار و رخوها عند الحاجة إليه بإدارتها ثمّ تفرع الأوتار إمّا بعود آخر أو بوتر مشدود بين طرفي قوس يمرّ عليها بعد أن يطلى بالشّمع و الكندر و يقطع الصّوت فيه بتخفيف اليد في إمراره أو نقله من وتر إلى وتر و اليد اليسرى مع ذلك في جميع آلات الأوتار توقّع بأصابعها على أطراف الأوتار فيما يقرع أو يحكّ بالوتر فتحدث الأصوات متناسبة ملذوذة.»

دیگر از ابزار موسیقی آلات زهدار (ذوات الاوتار) هستند که همه آنها میان تهی میباشند و برخی از آنها مانند بربط و رباب بشکل نیمکره و برخی همچون قانون چهار گوشند. زهها را بر روی قسمت پهن و هموار ابزار بموازات هم میکشند و آنها را بوسیله میخهایی به رشته‌های که در نوک ابزار تعبیه شده است می‌بندند و این میخها را در موقع لزوم ممکن است برای سست کردن یا محکم کردن زهها بیچ داد.

سپس این زهها را یا بوسیله تکه چوبی (مضراب) مینوازند و یا بسبب زهی که آنرا بدو کناره کمانه‌ای می‌بندد از روی زههای ابزار میگذرانند و باید پیش از این عمل زه کمانه را به موم یا کندر بمالند و به سبب چابکی و سبکی دست در گذراندن یا انتقال آن از زهی به زه دیگر آواز تقطیع می‌شود و انگشتان دست چپ همراه این عمل در همه ابزار زهی بر کناره های زهها آنجا که زه را می‌نوازند ایقاعات پدید می‌آورند و در نتیجه آهنگها متناسب و لذتبخش میگردد.

«و قد يكون القرع في الطّسوت بالتضبان أو في الأعواد بعضها ببعض على توقيع مناسب يحدث عنه التذاذ بالمسموع.»

و گاهی هم بوسیله نواختن چوبه‌هایی بر روی ابزار تشت یا زدن تشتها بر یکدیگر برحسب ایقاعات متناسب آهنگهایی پدید می‌آورند که شنیدن آنها لذتبخش است.

«و لنبین لك السبب في اللذّة الناشئة عن الغناء و ذلك أنّ اللذّة كما تقرّر في موضعه هي إدراك الملائم و المحسوس إنّما تدرك منه كيفية فإذا كانت مناسبة للمدرك و ملائمة، كانت ملذوذة و إذا كانت منافية له منافرة، كانت مؤلمة فالملائم من الطّعم ما ناسبت كیفیة حاسة الذّوق في مزاجها و كذا الملائم من الملموسات و في الرّوائح ما ناسبت مزاج الرّوح القلبی البخاری؛ لأنّه المدرك و إليه تؤدّیه الحاسة. و لهذا كانت الرّياحین و الأزهار العطریات أحسن رائحة و أشدّ ملاءمة للرّوح لغلبة





الحرارة فيها التي هي مزاج الروح القلبي. و أمّا المرئيات و المسموعات فالملائم فيها تناسب الأوضاع في أشكالها و كفياتها فهو أنسب عند النفس و أشد ملائمة لها. فإذا كان المرئى متناسبا في أشكاله و تخاطيظه التي له بحسب مادته بحيث لا يخرج عما تقتضيه مادته الخاصة من **كمال** المناسبة و الوضع و ذلك هو معنى الجمال و الحسن في كل مدرك كان ذلك حينئذ مناسباً للنفس المدركة فتلتذ بإدراك ملائمتها و لهذا تجد العاشقين المستهترين في المحبة يعبرون عن غاية محبتهم و عشقهم بامتزاج أرواحهم بروح المحبوب. و في هذا سر تفهمه إن كنت من أهله و هو اتحاد المبدأ و إن كان ما سواك إذا نظرته و تأملته، رأيت بينك و بينه اتحاداً في البداء يشهد لك به اتحاد كما في الكون. و معناه من وجه آخر أن الوجود يشرك بين الموجودات كما تقوله الحكماء. فتوّد أن يمتزج بمشاهدات فيه الكمال لتتحد به، بل تروم النفس حينئذ الخروج عن الوهم إلى الحقيقة التي هي اتحاد المبدأ و الكون و لما كان أنسب الأشياء إلى الإنسان و أقربها إلى أن يدرك الكمال في تناسب موضوعها هو شكله الإنساني، كان إدراكه للجمال و الحسن في تخاطيظه و أصواته من المدارك التي هي أقرب إلى فطرته فيلهج كل إنسان بالحسن من المرئى أو المسموع بمقتضى الفطرة.

و الحسن في المسموع أن تكون الأصوات متناسبة لا متنافرة و ذلك أن الأصوات لها كفيّات من الهمس و الجهر و الرخاوة و الشدة و الثقللة و الضغط و غير ذلك.»

و اینک بیاد کردن سبب لذتی که از آواز خوش حاصل میشود میبردازیم: چنانکه در جای خود بیان شده است لذت عبارت از ادراک هر چیزی است که موافق (روح) باشد و هر چیزی که احساس بشود کیفیتی از آن درک میگردد و هرگاه این کیفیت برای ادراک کننده مناسب و سازگار باشد لذتبخش و اگر برای وی منافی و نفرت آور باشد دردناک خواهد بود و بنابراین مزه‌های مناسب و سازگار آنهایی است که کیفیت آنها با حس چشایی سازگار باشد و همچنین بسود ه‌های سازگار.

و در بویها آنهایی لذتبخشند که مناسب روح قلبی بخاری باشند زیرا آن روح درک کننده بویهاست و بویها را حس بویائی بدان میرساند و از این رو این روح بوی خوش گیاهان و گل‌های معطر را بهتر و مناسبتر در می‌یابد، زیرا حرارت که طبیعت و مزاج روح قلبی است در آن غلبه دارد. و اما از دیدنیها و شنیدنیها آنهایی سازگار و مناسب هستند که اوضاع آنها از لحاظ اشکال و کفیّات متناسب باشد. پس تناسب اوضاع در نفس





سازگارتر و مناسبترند، از این رو هرگاه چیز دیدنی از لحاظ اشکال و نقش و نگارها آنچنان باشد که از آنچه ماده خاص آن اقتضای کمال مناسبت و وضع داشته باشد خارج نشود، [نیکو و زیبا خواهد بود]، و معنی زیبایی و حسن نیز در هر چیز ادراک شده ای همین است، آن وقت اینگونه دیدنیها برای نفس ادراک کننده مناسب خواهد بود و از ادراک سازگار آن لذت خواهد برد و به همین سبب می بینیم دلدادگان شیفته و بی پروا نهایت عشق و دوستی خود را بمعشوق بدینسان تعبیر میکنند که روح آنان با روح محبوب در آمیخته است.

[و در این معنی رازیست که اگر اهل راز باشی آنرا در میبایی و آن یگانگی مبدأ است و هرگاه به هر کس جز خود بنگری و در وی بیندیشی می بینی میان تو و او یک نوع یگانگی از مبدأ وجود داشته است که بر یگانگی تو و او در جهان هستی گواهی میدهد] و معنی آن به وجه دیگر این است که بگفته حکیمان وجود میان موجودات مشترک است و از این رو انسان دوست دارد وجود او با وجود کسی که در وی کمال مشاهده کرده است در آمیزد تا از این رو با او متحد و یگانه شود.

[بلکه نفس در این هنگام آهنگ آن دارد که از عالم وهم خارج شود و به حقیقتی بگراید که عبارت از اتحاد مبدأ و جهان هستی است] و چون مناسب ترین چیزها به انسان و نزدیکترین آنها به ادراک کمال از لحاظ تناسب موضوع همان شکل انسان است از این رو درک زیباییها و محاسن نقش و نگارهای آدمی و آوازه‌های او از ادراکاتی است که به سرشت و فطرت انسان نزدیکتر است، این است که هر انسانی به مقتضای فطرت شیفته دیدنی یا شنیدنی زیبا میشود، زیبایی در شنیدنی این است که آوازه‌ها متناسب باشند نه متنافر چه آوازه‌ها دارای کیفیات گوناگونی هستند مانند آهستگی و بلندی و نرمی و سختی و جنبش و فشار، و جز اینها.

«و التَّنَاسُبُ فِيهَا هُوَ الَّذِي يُوجِبُ لَهَا الْحَسْنَ. فَأَوْلَا أَنْ لَا يَخْرُجُ مِنَ الصَّوْتِ إِلَى مَدَّةٍ دَفْعَةً بَلْ بَتَدْرِيجٍ ثُمَّ يَرْجِعُ كَذَلِكَ وَ هَكَذَا إِلَى الْمَثَلِ بَلْ لَا بَدَّ مِنْ تَوْسُطِ الْمَغَايِرِ بَيْنَ الصَّوْتَيْنِ وَ تَأَمَّلْ هَذَا مِنْ افْتِتَاحِ أَهْلِ اللِّسَانِ التَّرَاكِيِبِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُتَنَافِرَةِ أَوْ الْمُتَقَارِبَةِ الْمَخَارِجِ فَإِنَّهُ مِنْ بَابِهِ.





و ثانيا تناسبها في الأجزاء كما مرَّ أوَّل الباب فيخرج من الصَّوت إلى نصفه أو ثلثه أو جزء من كذا منه. على حسب ما يكون التَّنْقُل متناسبا على ما حصره أهل الصناعة فإذا كانت الأصوات على تناسب في الكيفيات كما ذكره أهل تلك الصناعة، كانت ملائمة ملذوذة.»

و تناسب در آواز چیز است که سبب حسن و زیبایی آنها بشود و آن دارای شرایطی است. نخست آنکه نباید خواننده یکباره آواز را به ضد آن برآورد، بلکه باید بتدریج و رفته رفته باشد و همچنین در مثل آن و هم ناگزیر باید در میان دو آواز همانند یک آواز نامشابه بیاورد. و در این باره باید شیوه سخندانان را در نظر آورد که چگونه جمله‌های مرکب از جمله‌های متنافر یا نزدیک به یک مخرج را زشت می‌شمرند، چه دقت در شیوایی بیان نیز از گونه نکات و قواعد فن موسیقی است.

دوم آنکه باید چنانکه در آغاز فصل یاد کردیم تقطیع اجزای آواز مراعات شود یعنی از یک آواز به نیم یا ثلث یا جزئی از همین آوازه‌ها خارج شود بدانسان که بیرون رفتن و انتقال از قسمتی بقسمت دیگر برحسب تقسیمات موسیقیدانان متناسب باشد.

و بنابراین هرگاه آوازه‌ها برحسب قواعد داندگان این فن در کیفیات گوناگون بر وفق تناسب معین باشد. آن وقت سازگار و لذت بخش خواهد بود.

«و من هذا التناسب ما يكون بسيطا و يكون الكثير من الناس مطبوعا عليه لا يحتاجون فيه إلى تعليم و لا صناعة كما نجد المطبوعين على الموازين الشعرية و توقيح الرقص و أمثال ذلك و تسمى العامة هذه القابلية بالمضمار و كثير من القراء بهذه المثابة يقرءون القرآن فيجيدون في تلاحين أصواتهم كأنها المزامير فيطربون بحسن مساقهم و تناسب نغماتهم. و من هذا التناسب ما يحدث بالتركيب و ليس كل الناس يستوى في معرفته و لا كل الطبائع توافق صاحبها في العمل به إذا علم و هذا هو التلحين الذي يتكفل به علم الموسيقى كما نشرحه بعد عند ذكر العلوم.»

برخی از این تناسبات ساده است و بسیاری از مردم بطور طبیعی آنها را میدانند و نیازی به آموختن و فراگرفتن اصول این فن ندارند، چنانکه می بینیم گروهی که طبع شعر دارند بی دانستن فن عروض به اوزان شعر آشنا هستند یا کسانی بی فراگرفتن قواعد موسیقی در ایقاعات رقص عملا مهارت دارند و مانند اینها. و





مردم عامه اینگونه استعدادها را مضمار (میدان مسابقه- اسب) مینامند و بسیاری از قاریان را نیز میتوان در ردیف این گروه شمرد که قرآن را با آهنگهای دلپذیر قرائت میکنند چنانکه گوئی مزار در حنجره دارند میخوانند و با شیوه زیبا و تناسب نغمه‌های خویش مردم را بطرب می آورند.

و گونه دیگر تناسبات مرکب هستند که همه مردم در شناختن آنها یکسان نیستند و همه طبایع در عمل کردن به آنها با صاحبان آنها سازگار و موافق نمی باشند، هرچند هم آن تناسبات را یاد گرفته باشند، و اینگونه تناسبات عبارت از آهنگهایی هستند که بوسیله دانش موسیقی آنها را می آموزند چنانکه در بخش دانشها در این باره گفتگو خواهیم کرد.

«و قد أنكر مالك رحمه الله تعالى القراءة بالتلحين و أجازها الشافعي رضي الله تعالى عنه. و ليس المراد تلحين الموسيقى الصناعي فإنه لا ينبغي أن يختلف في حظه إذ صناعة الغناء مبانة للقرآن بكل وجه؛ لأن القراءة و الأداء تحتاج إلى مقدار من الصوت لتعين أداء الحروف لا من حيث اتباع الحركات في موضعها و مقدار المدّ عند من يطلقه أو يقصره و أمثال ذلك. و التلحين أيضا يتعين له مقدار من الصوت لا يتم إلا به من أجل التناسب الذي قلناه في حقيقة التلحين و اعتبار أحدهما قد يخلّ بالآخر إذا تعارضا. و تقديم الرواية متعين فرارا من تغيير الرواية المنقولة في القرآن فلا يمكن اجتماع التلحين و الأداء المعتبر في القرآن بوجه و إنما مرادهم التلحين البسيط الذي يهتدى إليه صاحب المضمار بطبعه كما قدّمناه فيردّد أصواته ترديدا على نسب يدركها العالم بالغناء و غيره و لا ينبغي ذلك بوجه كما قاله مالك. هذا هو محلّ الخلاف و الظاهر تنزيه القرآن عن هذا كله كما ذهب إليه الإمام رحمه الله تعالى لأن القرآن محلّ خشوع بذكر الموت و ما بعده و ليس مقام التذاذ بإدراك الحسن من الأصوات و هكذا كانت قراءة الصحابة رضي الله عنهم كما في أخبارهم. و أمّا قوله صلى الله عليه و آله و سلم «لقد أوتى مزارا من مزامير آل داود» فليس المراد به التريديد و التلحين؛ إنما معناه حسن الصوت و أداء القراءة و الإبانة في مخارج الحروف و النطق بها.»

و امام مالک، رض، با قرائت قرآن به آهنگ مخالفت کرده، ولی شافعی، رض، اجازه داده است و مقصود در اینجا آهنگ موسیقی فنی نیست چه سزاوار نیست که در منع آن اختلاف روی دهد از این رو که فن غنا (موسیقی) با قرآن منافات دارد.





اما قاریان در خواندن و ادای مطلب به برخی از قواعد مربوط به آواز (تجوید) نیازمندند چنانکه برای تعیین ادای حروف از حیث اشباع حرکات در جای خود مقداری آواز لازم است و هم آنان که مد (کشش آواز) را طولانی یا کوتاه میکنند به کشش آواز احتیاج دارند و مانند اینها. و در آهنگهای موسیقی نیز مقداری آواز لازم است که جز بدان انجام نمی یابد به علت تناسبی که در حقیقت آهنگ دادن یاد کردیم، ولی وقتی این دو فن معارض یکدیگر باشند رعایت کردن یکی غالباً بدیگری خلل وارد می آورد لیکن مقدم بر همه اینها لازم است که تلاوت قرآن در نظر گرفته شود تا مبادا روایاتی که در قرآن نقل شده است تغییر پذیرد و بنابراین جمع شدن آهنگ غنا و ادای معتبر در قرآن به هیچ رو ممکن نیست، بلکه مراد از اختلاف ائمه آهنگ ساده ایست که صاحبان مضمار یا آنان که استعداد طبیعی دارند بدان رهبری میشوند، چنانکه یاد کردیم، و آواز خویش را بر حسب نسبتهایی که هم موسیقیدان و هم دیگران درک میکنند. بنوعی خاص ترجیح میدهند محل اختلاف این است و ظاهر این است که باید در قرآن از این شیوه دوری جویند چنانکه عقیده امام، رح، (مالک) نیز همین است، زیرا قرآن محل یاد کردن مرگ و عالم پس از آن با خشوع و تضرع است و جای آن نیست که به ادراک آواز خوش متلذذ شوند و قرائت صحابه، رض، نیز بشیوه مذکور بوده است چنانکه در اخبار مربوط به ایشان آمده است.

و اما اینکه پیامبر، ص، فرموده است: «هر آینه یکی از مزامیر [خاندان] داود به او بخشیده شده است» منظور ترجیح صوت و آهنگ دادن به آن نیست، بلکه منظور حسن آواز و ادای قرائت و صراحت و وضوح در مخارج حروف و تلفظ آنهاست.

«و إذ قد ذکرنا معنی الغناء فاعلم أنه يحدث فی العمران إذا توفّر و تجاوز حدّ الضروریّ إلی الحاجی ثمّ إلی الکمالی و تفنّنوا فیہ فتحدث هذه الصناعة لأنّه لا یستدعیها إلاّ من فرغ من جمیع حاجاته الضروریّة و المهمّة من المعاش و المنزل و غیره فلا یطلبها إلاّ الفارغون عن سائر أحوالهم تفنّنًا فی مذاهب الملذوذات.

و کان فی سلطان العجم قبل الملة منها بحر زاخر فی أمصارهم و مدنهم و کان ملوکهم یتخذون ذلک و یولعون به حتّی لقد کان لملوک الفرس اهتمام بأهل هذه الصناعة و لهم مکان فی دولتهم و



كانوا يحضرون مشاهدتهم و مجامعهم و يغنون فيها. و هذا شأن العجم لهذا العهد في كل أفق من آفاقهم و مملكة من ممالكهم.»

و اکنون که معنی غنا را یاد کردیم باید دانست که این فن در اجتماع هنگامی متداول میشود که عمران بشری ترقی کند و از حد نیازمندیهای ضروری درگذرد و بمرحله شهرنشینی و آنگاه امور تجملی و ترفنی برسد. آن وقت این فن بوجود می آید زیرا تنها کسی بدان توجه میکند که از لحاظ کلیه نیازمندیهای ضروری و مهم مانند وسایل معاش و خانه و جز اینها آسوده خاطر باشد و بنابراین بجز کسانی که از همه جهات زندگی در رفاه و آسایشند دیگران در جستجوی آن نیستند و بمنظور تفریح و طلبیدن شیوه های گوناگون لذتها و خوشیها بدان دل بسته میشوند و پیش از پدید آمدن اسلام در روزگار قدرت کشورهای غیر عربی فن آوازه خوانی و موسیقی در شهرها و پایتختهای کشورهای مزبور رواج بسیار داشته و توسعه یافتن آن همچون دریای بیکرانی بوده است. و پادشاهان ایشان آنرا ترویج میکردند و بدان شیفتگی داشتند چنانکه شاهان ایران توجه خاصی به اینگونه هنرمندان مبذول میداشتند و در بارگاه ایشان دارای پایگاه بلندی بودند و در بزرها و مجامع سلاطین حاضر میشدند و هنر خویش را نشان میدادند و در این روزگار نیز کشورهای غیر عربی در هر زمین و هر کشوری همین شیوه را دنبال میکنند.

